

اعتدال‌گرایی و تعادل سیاسی

بایسته‌های سیاست اعتدال در سپهر سیاسی کنونی ایران^(۱)

ابوالفضل دلاوری*

چکیده

اگرچه اعتدال‌گرایی به‌عنوان یک رویکرد و خط‌مشی سیاسی، جایگاه چندانی در ایران معاصر نداشته است، اما در اثر غلبه رویکردهای تندروانه در سیاست داخلی و خارجی طی چند سال اخیر از یکسو و تحرک نیروهای میانه‌رو به‌منظور جلوگیری از تشدید مشکلات داخلی و خارجی کشور از سوی دیگر، شعار اعتدال‌گرایی در انتخابات اخیر با استقبال بخش قابل‌ملاحظه‌ای از اقلش و گروه‌های سیاسی و اجتماعی مواجه شد و پیروزی منادیان این شعار را رقم زد. باوجود این، قوام و دوام اعتدال‌گرایی در سپهر سیاسی کنونی ایران با موانع و چالش‌های فراوانی روبه‌روست. یکی از مهم‌ترین این موانع و چالش‌ها، عدم تعادل سیاسی است که امروزه بیش از همه در رابطه نامتقارن دولت و جامعه، برخی ناسازگی‌های نهادی، غلبه تخصص (آنتاگونیسم) بر ذهنیت و گفتار سیاسی و تسلط روابط حامی-پیرو (کلاینتالیسم) بر روابط سیاسی خود را نشان می‌دهد. توفیق در پیشبرد برنامه‌ها و سیاست‌های اعتدال‌گرایانه در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روابط خارجی در گرو افزایش شاخص‌های تعادل در ساختار و روابط سیاسی است. نیروهای منادی اعتدال‌گرایی می‌توانند راهبرد متعادل‌سازی سیاسی را نخست از امور تحت اختیار خود، نظیر مدیریت قوه مجریه، اصلاح شیوه‌های تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری، تلطیف گفتار و تعدیل کردار سیاسی آغاز کنند. پس از آن، دولت اعتدال‌گرایان می‌تواند از راه پیشبرد سیاست تنش‌زدایی و حل‌منازعه در روابط خارجی، ایجاد رونق و شفافیت در فضای اقتصادی، حمایت از انبساط فضای سیاسی و فرهنگی، فراهم‌کردن شرایط برای حضور و فعال شدن بخش‌ها و نیروهای زیر فشار و توانمندسازی گروه‌های آسیب‌پذیر، پایگاه‌های اجتماعی و سیاسی خود را تقویت کند. سرانجام، این دولت می‌تواند با اتخاذ رویکرد تعاملی در ارتباط با دیگر نیروها و نهادهای سیاسی و تقویت همگرایی و اجماع بر سر برنامه‌ها و سیاست‌های کلان، زمینه را برای تقویت تعادل سیاسی در کشور فراهم سازد.

واژگان کلیدی

اعتدال‌گرایی، تعادل سیاسی، سیاست اعتدال، روابط تخصصی، روابط حامی-پیرو، تعامل سیاسی، حل‌منازعه

جستار گشایی

اعتدال‌گرایی به‌عنوان شعار اصلی انتخاباتی حسن روحانی نقش غیرقابل انکاری در روند و نتایج انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ داشت. این مفهوم پس از انتخابات نیز، علاوه بر این که ترجیح‌بند برنامه‌های اعلامی رئیس‌جمهور و گفتارهای حامیان و همکاران ایشان بوده، به موضوع بحث در محافل سیاسی و فکری کشور تبدیل شده است. بخشی از این مباحث بر سر این است که آیا اعتدال‌گرایی یک گفتمان سیاسی است یا یک خط‌مشی سیاسی یا یک منش و روش سیاسی؛ بخشی دیگر به مضامین و مصادیق اعتدال‌گرایی و نسبت آن با مفاهیمی چون اصلاح‌طلبی و اصولگرایی مربوط است و بخشی نیز به جایگاه فعلی و چشم‌انداز آینده آن اختصاص دارد (مهرنامه، مرداد ۱۳۹۲ و همشهری ماه، شهریور ۱۳۹۲).

واژه اعتدال از سوی روحانی به دو معنا به کار رفته است؛ گاه به معنای یک جهت‌گیری و موضع سیاسی و مترادف با میانه‌روی در اهداف و سیاست‌ها؛ گاه به‌عنوان یک خط‌مشی، روش و منش، مترادف با دوری از افراط و تفریط در رفتارها و کردارهای سیاسی. چنانکه در برنامه اعلامی روحانی به مجلس نیز تصریح شده: *اعتدال وصف رفتار فردی رئیس‌جمهور و دولت‌مردان و همچنین وصف سیاست‌ها و اقدامات ساختاری دولت خواهد بود... اعتدال شیوه‌ای از سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری و اجراء است (روحانی، ۱۶ مرداد ۱۳۹۲)*. با وجود این، در چند هفته بعد از انتخابات، تفسیرهای متنوع و بعضاً متعارضی از این مفهوم ارائه شده است؛ برخی آن را سنتز اصلاح‌طلبی و اصولگرایی (فیاض، مرداد ۱۳۹۲: ۷۷-۷۶) و برخی بلوغ گفتمان اصلاح‌طلبی و نزدیک‌تر به اصلاح‌طلبی تا محافظه‌کاری (پورنجاتی، مرداد ۱۳۹۲: ۷۸) معرفی کرده‌اند. برخی آن را در تعارض با جناح‌بندی‌های سیاسی موجود (مطهری، مرداد ۱۳۹۲: ۷۹) و برخی دیگر متفاوت با قطب‌بندی سیاسی موجود، اما سازگار با این قطب‌بندی و پذیرنده آن (خاتمی، مرداد ۱۳۹۲: ۸۰) قلمداد کرده‌اند. برخی آن را به‌معنای حکمرانی منعطف (خانیک، مرداد ۱۳۹۲: ۸۱) و برخی دیگر به‌معنای شاقولی برای بازگرداندن دولت و جامعه به اعتدال (حجاریان، مرداد ۱۳۹۲: ۷۵) دانسته‌اند. برخی آن را یک نهضت ملی (روح، مرداد ۱۳۹۲: ۶۷-۶۶)، برخی دیگر آن را یک مکتب فکری (سریع‌القلم، مرداد ۱۳۹۲: ۷۱-۶۹) و سرانجام، برخی آن را یک گفتمان (فیاض، مرداد ۱۳۹۲، ۷۷-۷۶؛ حقیقت، شهریور ۱۳۹۲: ۲۱-۲۰) نامیده‌اند. با صرف‌نظر از مناقشات مفهومی، در اینجا اعتدال‌گرایی را در معنای کلی آن مترادف با توازن در رویکرد و گرایش سیاسی و انعطاف در گفتار و کردار سیاسی در نظر می‌گیریم.

اعتدال‌گرایی به این معنا، پیشینه و جایگاه چندانی در سیاست ایران معاصر نداشته است. عرصه سیاست در ایران معاصر اغلب در سیطره موضع‌گیری‌ها، رویکردها و روش‌های تندروانه بوده است. جریان‌های اصلی سیاسی در ایران از انقلاب مشروطیت به این سو، با وجود ایدئولوژی‌ها و مواضع متفاوتشان (اعم از انقلابی و محافظه‌کار، چپ و راست) اغلب تندرو بوده‌اند. البته همواره معدودی از شخصیت‌ها و نیروهای میانه‌رو وجود داشته‌اند که یا در حاشیه عرصه سیاست بوده یا در صورت ورود به این عرصه، با فشارهای ساختاری و گفتاری شدیدی روبه‌رو شده و به سرعت مغلوب نیروها و گرایش‌های تندروانه شده‌اند.

با توجه به چنین پیشینه‌ای، بحث درباره زمینه‌ها و عوامل طنین‌انداز شدن ندای اعتدال‌گرایی در فضای سیاسی امروز ایران و همچنین ملزومات تحکیم و استمرار آن اهمیت بیشتری می‌یابد. در اینجا دو پرسش قابل طرح است؛ نخست این‌که نیروهای سیاسی موسوم به اعتدال‌گرایان در چه بستری ظهور کردند و چگونه موفق به جلب آرای اکثریت مردم در انتخابات اخیر شدند؟ دوم این‌که، اعتدال‌گرایی به معنای مصطلح آن در چه شرایطی و چگونه می‌تواند در عرصه امروزین سیاست ایران دوام آورد؟

در ادامه مقاله می‌کوشیم با استفاده از روش تاریخی-تطبیقی به این دو پرسش، پاسخ دهیم. به این منظور، نخست به ابعاد مفهومی اعتدال و مدلولات منطقی و نظری آن در حوزه سیاست خواهیم پرداخت و بر این اساس، یک مدل نوع آرمانی از تعادل سیاسی ارائه خواهیم کرد. پس از آن، با اشاره به روند تحولات سیاسی در ایران معاصر به چگونگی ظهور و تفوق ندای اعتدال‌گرایی در انتخابات اخیر خواهیم پرداخت. آنگاه بر اساس مدل آرمانی برخی از مدلولات اعتدال‌گرایی سیاسی و همچنین برخی ملزومات منطقی تداوم آن را در ایران امروز بر خواهیم شمرد. سپس، با نگاهی به عرصه واقعی سیاست و حکومت در ایران امروز، تنگناها و فرصت‌هایی را که بر سر راه تداوم اعتدال‌گرایی سیاسی وجود دارد، مورد بررسی قرار خواهیم داد و در پایان راهبردی برای استفاده از این فرصت‌ها و مقابله با این تنگناها مطرح خواهیم کرد و سیاست‌ها و اقداماتی را پیشنهاد خواهیم داد.

۱. مبانی مفهومی و نظری

۱-۱. اعتدال‌گرایی سیاسی

واژه اعتدال در کاربرد عمومی به معنای وضعیت و جایگاه میانه در پدیده‌ها و اموری است که حالتی طیف‌گونه و مُتَدَرَج دارد. این واژه از نجوم و هواشناسی تا رفتار و اخلاق فردی و تا

گرایش‌ها و مواضع اجتماعی و سیاسی را دربرمی‌گیرد. تا آنجا که به گرایش‌های سیاسی مربوط است، اعتدال به معنای توازن^۱ و تعادل^۲ در مواضع و میانه‌روی^۳ در گرایش‌هایی است که یک سوی آن، تندروی (افراط) و رادیکالیسم و سوی دیگر را کندروی (تفریط) و محافظه‌کاری تشکیل می‌دهد. برای مثال، اگر محافظه‌کاری و انقلابی‌گری را دو سر طیف مواضع مربوط به تحول طلبی بدانیم، اصلاح طلبی موضعی اعتدالی تلقی خواهد شد. البته با توجه به پیچیدگی و نسبت امور سیاسی و اجتماعی، این تعریف همچون هر تعریف دیگری محل مناقشه باقی خواهد ماند و به خودی خود کمکی به شناسایی مشخصه‌ها و مصادیق اعتدال نمی‌کند. به‌ویژه این‌که، در عرصه سیاست، غالب افراد و گروه‌ها معمولاً خود را معتدل و میانه‌رو قلمداد می‌کنند و اوصافی چون افراطی، تندرو، رادیکال یا محافظه‌کار را بر خود نمی‌پسندند. اصولاً اعتدال و میانه‌روی سیاسی امری نسبی و تابعی از ویژگی‌های طیف‌ها و قطب‌بندی‌های سیاسی در جامعه مورد نظر است. بر این اساس، برای تعیین مشخصه‌ها و مصادیق آن در ایران امروز، لازم است این طیف‌ها و قطب‌بندی‌ها شناسایی شوند و رویکردهای افراطی و تفریطی مطرح یا تجربه‌شده در هر یک از آنها مورد تأمل قرار گیرند تا بر اساس آنها مشخصه‌های رویکرد اعتدالی شناسایی شود که این کار در یکی از بخش‌های بعدی مقاله انجام خواهد شد. با وجود این، در یک تعریف کلی، اعتدال‌گرایی سیاسی بیانگر مواضع، گرایش‌ها، رفتارها و کردارهایی است که با میانه‌روی، پرهیز از تغییرات ساختارشکنانه، عقل‌گرایی، مصلحت‌اندیشی، انعطاف‌پذیری، پرهیز از خشونت و مصالحه‌گرایی پیوند و همسویی دارد.

۱-۲. تعادل سیاسی

مفهوم تعادل در علم فیزیک به معنای وضعیتی است که در آن نیروها و پدیده‌ها نسبت به یکدیگر در حالتی متوازن قرار دارند و هیچ نیرو و فشار یک‌سویه‌ای از یک‌طرف به طرف‌های دیگر وارد نمی‌شود. این مفهوم در دهه‌های اخیر در دیگر دانش‌ها از جمله روانشناسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و مطالعات محیط‌زیست نیز به کار می‌رود. مفاهیمی مانند تعادل روانی، تعادل اقتصادی، تعادل اجتماعی و تعادل اکولوژیک در رشته‌های علمی مورد اشاره بیانگر جایگاه و ظرفیت بین‌رشته‌ای این مفهوم است. در علم اقتصاد، از نظریه تعادل به‌عنوان چارچوبی برای بررسی و تحلیل بازار بر اساس شاخص‌هایی همچون هزینه،

تقاضا، قیمت و کیفیت استفاده می‌شود. البته در ادبیات اقتصادی، این نظریه در دو سطح جزئی (بخشی) و کلی (عمومی) مطرح است. نظریه تعادل جزئی^۴ وضعیت تعادل را در یک بازار خاص (مثل بازار کالای مصرفی) در یک اقتصاد ملی توضیح می‌دهد، در حالی که نظریه تعادل عمومی^۵ وضعیت تعادل را در کل بازارهای یک اقتصاد ملی توضیح می‌دهد. به عبارت دیگر، تعادل عمومی به وضعیتی اطلاق می‌شود که بازارهای متعدد یک اقتصاد ملی (برای مثال بازارهای سرمایه، کار، انرژی، ارز و غیره) از لحاظ شاخص‌های نامبرده، نه فقط در درون خود متعادلند، بلکه به نسبت یکدیگر متوازن هستند، به نحوی که ارتباط متقابل آنها با یکدیگر، به ایجاد تعادل در اشتغال، تولید درآمد، رشد، رونق و رفاه در سطح کل اقتصاد ملی می‌انجامد (کرمی، ۱۳۹۳ و <http://www.investopedia.com>).

مفهوم تعادل سیاسی^۶ نیز بیانگر وضعیتی مشابه تعادل عمومی اقتصادی است. به عبارت دیگر، تعادل سیاسی به معنای آن است که نهادها و نیروهای سیاسی یک کشور از لحاظ منابع قدرت و فرصت‌های سیاسی از وضعیت متعادلی برخوردارند و متناسب با اهداف و کارویژه‌هایشان امکان تأثیرگذاری و نظارت بر یکدیگر را دارند و روابط میان آنها در مجموع باعث ایجاد هماهنگی و کاهش تنش و خشونت سیاسی می‌شود. برخی صاحب‌نظران و پژوهشگران، مفهوم تعادل سیاسی را مترادف با توازن قدرت^۷ می‌دانند و از آن برای تحلیل روابط بین‌المللی و منطقه‌ای یا وضعیت سیاسی داخلی کشورها استفاده می‌کنند. بر این اساس، تعادل سیاسی در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای به معنای همسنگی نسبی قدرت و نفوذ دولت‌های رقیب (Schroeder, 1989: 135-153) و در سطح ملی به معنای توازن قدرت میان نهادها و نیروهای سیاسی داخلی است. در سطح سیاست داخلی، از جمله وضعیت احزاب در نظام‌های دموکراتیک مورد توجه قرار گرفته‌است. در این مورد، تعادل سیاسی به وضعیتی اطلاق می‌شود که احزاب رقیب از منابع و فرصت‌های به نسبت متقارن برخوردارند و قادرند به رقابت‌های معنادار و مؤثر، به‌ویژه در کارزارهای انتخاباتی بپردازند (Ordeshook & Shepsle, 1982; Roemer, 2003).

-
4. Partial Equilibrium Theory
 5. General Equilibrium Theory
 6. Political Equilibrium
 7. Balance of Power

نگارنده نزدیکی دو مفهوم تعادل سیاسی و موازنه قدرت را می‌پذیرد، اما دو تفاوت میان آنها قائل است. نخست این‌که، مفهوم تعادل سیاسی معمولاً بر وضعیت کارکردی^۸ و اندیشیده‌شده^۹ دلالت دارد. به عبارت دیگر، هنگامی که واحدها و بازیگران سیاسی می‌کوشند از راه توافق و تمهیدات خاصی همچون وضع مقررات و نهادسازی روابط و تعاملات خود را متعادل و مطلوب سازند، می‌توانیم حرکت آنان را در جهت تعادل سیاسی ارزیابی کنیم. برای مثال، اصلاح و بازتنظیم قوای سیاسی و ترتیبات نهادی یک کشور در جهت توزیع متوازن‌تر قدرت و مسئولیت میان نهادها و نیروهای سیاسی ممکن است به تعادل نظام سیاسی و حل تنش‌ها و منازعات میان این نیروها و نهادها کمک کند. این در حالی است که مفهوم موازنه قدرت بر وضعیتی منازعاتی و ناخواسته دلالت می‌کند. به عبارت دیگر، هنگامی که دو بازیگر سیاسی بین‌المللی یا ملی اهدافی متعارض را دنبال می‌کنند و هر یک می‌کوشند نفوذ یا تسلط خود را بر قلمرو یا حوزه‌های علائق مشترک افزایش دهند، اما در اثر این رقابت و منازعه، ناخواسته به یک توازن و همسنگی در قدرت و نفوذ خود می‌رسند، این وضعیت را می‌توان توازن قدرت نامید (مورگنتا، ۱۳۷۴). البته این توازن و همسنگی ممکن است دو طرف را از تهاجم مستقیم به یکدیگر بازدارد و یا حتی آنها را به تجدید نظر در نوع روابط، مدیریت منازعات یا تخفیف سطح منازعه وادار سازد، اما لزوماً آنها را به سوی مصالحه و روابط سازنده رهنمون نخواهد شد. برخی صاحب‌نظران بر این باورند که توازن قدرت به همان اندازه که ممکن است موجب بازدارندگی شود، می‌تواند به محرک جنگ و درگیری تبدیل شود (Rummel, 1981). دوم این‌که، تعادل سیاسی وضعیتی، به نسبت پایدار و نهادمند است، در حالی که توازن قدرت امری ناپایدار است. در توازن قدرت، هر دو طرف بلافاصله پس از همسنگی، می‌کوشند دوباره در برخی زمینه‌ها بر یکدیگر پیشی گیرند. به علاوه، احساس امنیت در روابط میان بازیگران رقیب و معارض، تا حدود زیادی به تصورات آنها از یکدیگر بستگی دارد و اینها همگی توازن قدرت را در معرض آسیب قرار می‌دهد و یا آن را به عاملی در جهت ایجاد یا تداوم منازعات تبدیل می‌کند. البته تفاوت‌های مورد اشاره بدین معنا نیست که تعادل سیاسی ارتباطی با رقابت و منازعه ندارد. نظم‌های سیاسی در درون کشورها لزوماً و همواره بر تعادل میان نهادها و نیروهای سیاسی استوار نیستند. کم نیستند نظام‌هایی که بر اساس توزیع و تخصیص نامتعادل قدرت و فرصت میان نهادها و نیروها شکل گرفته و تداوم یافته‌اند. در چنین نظام‌هایی، برقراری تعادل

8. Functional

9. Reflective

سیاسی معمولاً از مجرای منازعات سیاسی می‌گذرد، زیرا از یکسو، نهادها و نیروهای حاکم تمایل چندانی به تغییر رویکرد و تعدیل روابط سلطه ندارند و از سوی دیگر، نیروهای مخالف نیز معمولاً به دنبال تغییر کل ساختار سیاسی هستند. البته در جریان این منازعات ممکن است گروه‌های حاکم به این نتیجه برسند که هزینه‌های حفظ ساختار و روابط موجود بیش از فواید آن است و نیروهای مخالف نیز دریابند که قادر به حذف کامل گروه‌های حاکم نیستند. در این صورت، دوطرف ممکن است به تغییر رویکرد و تعدیل روابط تن در دهند. برخی از نظریه‌پردازان سیاسی، گذار به دموکراسی در نظام‌های غیردموکراتیک را بر اساس همین فرایند توضیح می‌دهند. آنها استدلال می‌کنند که در بسیاری از کشورها، قواعد دموکراتیک فقط هنگامی از سوی دولت‌ها و گروه‌های رقیب پذیرفته شده است که آنها در جریان منازعات طولانی خود به موازنه قدرت رسیده و دریافته‌اند که قادر به حذف و یا نادیده‌گرفتن یکدیگر نیستند (Przeworsky, 1988; Rustow, 1970).

خلاصه این‌که، مفهوم تعادل سیاسی علاوه بر دلالت‌های هنجاری، از ظرفیت بالایی برای تحلیل و تبیین روابط و تحولات سیاسی برخوردار است. با وجود این، تلقی رایج از مفهوم تعادل سیاسی و محدود کردن آن به توازن نهادها و نیروهای رسمی (همچون قوای حکومتی و یا احزاب و تشکل‌های فعال در عرصه رسمی سیاسی) برای بررسی و تحلیل ویژگی‌ها و مسایل سیاسی ایران چندان کافی به نظر نمی‌رسد. روابط سیاسی در ایران هنوز چندان پایدار و نهادینه نشده است. بخش اعظم روابط و پویای سیاسی خارج از نهادهای رسمی در جریان است. برای مثال، هنوز احزاب سیاسی جایگاه مشخص و پذیرفته‌شده‌ای در نظام سیاسی، رقابت‌های انتخاباتی و مدیریت سیاسی کشور ندارند. در عوض، رقابت‌ها و کشمکش‌های سیاسی در قالب‌ها و شکل‌های متنوعی همچون جناح‌بندی‌های نامتعیین و ناپایدار درون حکومتی، کشمکش پنهان و آشکار میان نهادهای رسمی، تحرک گروه‌ها و شبکه‌های غیررسمی علیه این یا آن نیرو یا نهاد رسمی، صف‌بندی گروه‌های مخالف در مقابل حکومت و گاه در شکل اعتراضات خیابانی و جنبش‌های توده‌ای جریان می‌یابد. بنابراین، نمی‌توان تعادل سیاسی در این کشور را صرفاً بر اساس وضعیت و روابط نهادها و نیروهای رسمی مورد بررسی و سنجش قرار داد.

در چنین وضعیتی، لازم است مفهوم تعادل سیاسی بازتعریف شود تا از ظرفیت لازم برای بررسی و تحلیل ویژگی‌ها و مسائل مورد اشاره برخوردار شود. در این مقاله، مفهوم تعادل سیاسی در حوزه سیاست داخلی تا جایی بسط داده شده که کل ساختارها، نیروها و روابط سیاسی؛ اعم از رسمی و غیررسمی، نهادی و غیرنهادی و آشکار و پنهان را - که هر یک به نحوی

از انحاء حوزه سیاست را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند- دربرگیرد. در این معنا، تعادل سیاسی بیانگر وجود توازن پایدار و هماهنگی پویا در روابط میان اجزای نظام سیاسی، نهادهای حکومتی، جامعه سیاسی (تشکل‌های سیاسی، نخبگان و فعالان سیاسی)، جامعه مدنی (نهادهای اجتماعی، انجمن‌ها و تشکل‌های صنفی)، شهروندان، رسانه‌ها و شبکه‌های ارتباطی است.

۱-۳. حیطه‌ها و شاخص‌های تعادل سیاسی

تعادل سیاسی، علاوه بر تعدیل الگوهای ارتباطی میان نهادها و نیروها سیاسی و اجتماعی، به معنای افزایش ظرفیت این نهادها و نیروها نیز هست. نهادها و نیروهای سیاسی و اجتماعی بدون افزایش ظرفیت‌های خود، توانایی و انعطاف لازم برای تغییر رویکردها، الگوها و عادت‌واره‌های تنازعی و تخصمی به‌سوی رویکردها، شیوه‌ها و منش‌های تعاملی و مسالمت‌آمیز را نخواهند داشت. افزایش ظرفیت نهادها و نیروهای سیاسی و اجتماعی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های تعادل سیاسی، این مفهوم را به مفاهیم توسعه سیاسی و سرمایه اجتماعی نزدیک می‌سازد. به عبارت دیگر، بسیاری از شاخص‌های توسعه سیاسی و سرمایه اجتماعی همچون کارآمدی و دموکراتیک‌شدن دولت، افزایش ظرفیت و اعتماد نیروهای اجتماعی و شهروندان برای مشارکت معنادار و مسئولانه عرصه سیاست، به کار سنجش تعادل سیاسی نیز می‌آید.

توجه به ارتباط تعادل سیاسی با توسعه سیاسی و سرمایه اجتماعی، دلیل دیگری نیز دارد و آن تأکیدی است که دولت جدید بر دو مفهوم اخیر و مؤلفه‌ها و شاخص‌های آن دارد. برای مثال، در برنامه اعلامی رئیس‌جمهور به مجلس، مواردی چون تضمین مردم‌سالاری، تقویت مشارکت مردم در امور سیاسی و اجتماعی، تضمین حقوق و آزادی‌های عمومی، اصلاح الگوهای تصمیم‌گیری و سیاستگذاری، تلاش برای تحقق اصول حکمرانی شایسته، بهسازی و بازآفرینی ظرفیت نهاد دولت اشاره شده و بر مفاهیم توسعه همه‌جانبه و توسعه سیاسی نیز تصریح شده است (روحانی، ۱۶ مرداد ۱۳۹۲). بنابراین، در شناسایی مؤلفه‌ها و شاخص‌های تعادل سیاسی می‌توان از ادبیات توسعه سیاسی و سرمایه اجتماعی نیز استفاده کرد. بر این اساس، مهم‌ترین شاخص‌های تعادل سیاسی را در حیطه‌های مربوطه می‌توان در نگاره زیر خلاصه کرد:

نگاره شماره (۱) - حیطه‌ها و شاخص‌های تعادل سیاسی

حیطه‌ها	شاخص‌ها
نظام سیاسی (نهادهای حکومت و کارگزاران سیاسی)	- تفکیک و استقلال قوای حکومتی و توازن اختیارات و مسئولیت آنها - همگرایی قوای حکومتی و اجماع نهادهای سیاسی بر سر اهداف و سیاست‌های کلان کشور - ابتنای گزینش مقامات و جهت‌گیری‌های سیاسی بر آراء و رضایت عمومی

- پذیرش تکثر در گرایش‌ها و تشکل‌های سیاسی - اتکای تصمیمات و سیاست‌ها بر تفکر راهبردی، عقل جمعی و کارشناسی علمی - توزیع بار تصمیم‌گیری میان سازمان‌ها، نیروها و کنشگران ذینفع در حوزه‌های مختلف - چابکی، هماهنگی و کارآمدی سازمان‌های دولتی - قانونمداری و مسئولیت‌پذیری دولتمردان و شفافیت و سنجش‌پذیری سیاست‌ها - کاهش کاربرد زور و خشونت در تنظیم امور عمومی و تکیه بر سازوکارهای کنترل اجتماعی و حل منازعه	
- تفکیک عرصه‌ها و نهاد‌های خصوصی و مدنی از عرصه‌ها و نهاد‌های سیاسی و امنیتی - آگاهی افراد و گروه‌ها از حقوق، آزادی‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی - برابری فرصت‌های مشارکت افراد و گروه‌ها در امور عمومی - امکان تشکل مدنی و صنفی افراد و گروه‌ها حول محور اهداف و مطالبات مشترک - پذیرش تکثر، تفاوت و رقابت مسالمت‌آمیز در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی	جامعه سیاسی و مدنی (احزاب، تشکل‌های مدنی، شهروندان)
کفایت فضاهای فیزیکی و فرصت‌های فکری و روانی برای گفتگو در مورد امور عمومی و سیاسی کفایت سرمایه‌های سیاسی (همگرایی در اهداف و ارزش‌های اساسی، اعتماد سیاسی، شبکه‌های ارتباطی و ...) آزادی جریان اطلاعات، ابراز نظرات، اجتماعات، انتقادات و اعتراضات سیاسی تسلط باورها و گفتارهای تعاملی و حاشیه‌ای شدن گفتارهای تخصصی	فرهنگ و ارتباطات سیاسی (شبکه‌ها، ارزش‌ها، باورها و گفتارهای سیاسی)

(منبع: این نگاره توسط نگارنده تنظیم شده، اما در استخراج و تنظیم حیطه‌ها و شاخص‌های مربوطه از منابع مربوط به توسعه سیاسی، به‌ویژه آثار لوسین پای (Pay, 1969)، پای و دیگران (۱۳۸۰)، ریچارد هایگوت (Higgot, 1989) و هاگوپیان (Haggopian, 2000) همچنین منابع مربوط به سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی، به‌ویژه آثار رابرت پانتام (پانتام، ۱۳۸۰) و چارلز تیلی (تیلی، ۱۳۹۰) استفاده شده است.)

۴-۱. نسبت اعتدال‌گرایی و تعادل سیاسی: به‌سوی یک مدل تحلیلی

با توجه به مباحث مطرح‌شده در بالا، می‌توان گفت اعتدال‌گرایی وصف‌گرایش‌ها و خط‌مشی کنشگران سیاسی است، اما تعادل سیاسی وصف ساختارها و روابط سیاسی. باوجود این، میان این دو مقوله نسبت و ارتباط وجود دارد.

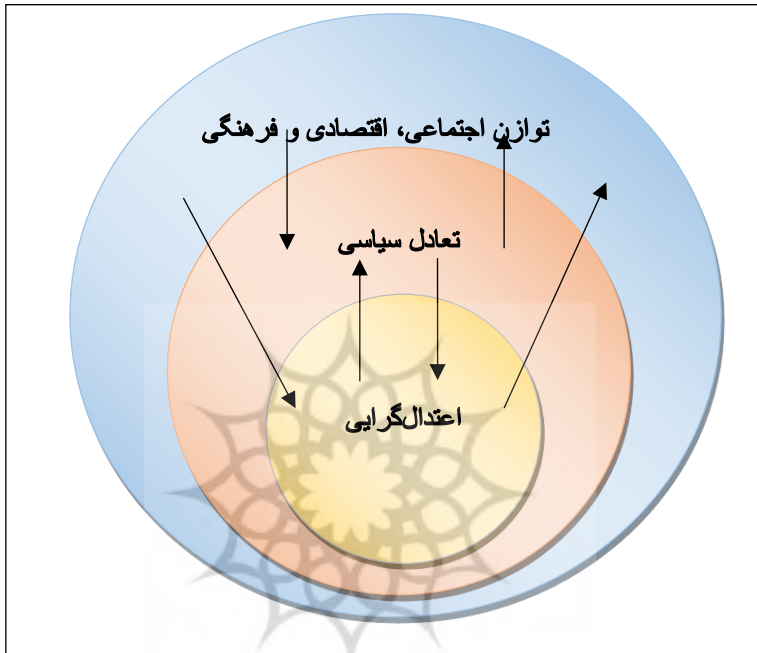
از سوی دیگر، اعتدال‌گرایی به‌عنوان یک گرایش سیاسی، زمانی می‌تواند در یک کشور تحکیم و استمرار یابد و به رویکرد مسلط تبدیل شود که نظام مستقر و محیط سیاسی آن کشور از تعادل نسبی برخوردار باشد. در یک ساختار و روابط سیاسی نامتعادل، امکان چندانی برای میانه‌روی، همگرایی و مصالحه میان نیروهای رقیب و معارض وجود ندارد. عدم تعادل سیاسی، به‌ویژه اگر مزمن شود، طبعاً موجب انباشت چالش‌ها، بحران‌ها و منازعات سیاسی و اجتماعی می‌شود. در چنین شرایطی نیروهای سیاسی خواسته یا ناخواسته و هرچه بیشتر

به سمت قطب‌بندی‌های رادیکال و تعارضات شدید و گاه خشونت‌آمیز کشیده می‌شوند. در مقابل، هنگامی که روابط میان نیروها و کنشگران سیاسی در یک کشور در چارچوب ساختارها، نهادها و ترتیبات قانونی متعادل شده باشد، جای چندانی برای عدول از اعتدال، دست‌کم در سیاست‌ها، گفتارها و کردارهای رسمی وجود ندارد. به عبارت دیگر، تعادل سیاسی می‌تواند موجد و مقوم اعتدال‌گرایی باشد.

به این ترتیب، میان اعتدال‌گرایی به‌عنوان گرایش سیاسی و تعادل به‌عنوان وضعیت ساختار و روابط سیاسی، ارتباطی دوسویه وجود دارد. با وجود این، متغیرهای دیگری نیز در سمت‌وسوی این ارتباط متقابل مؤثرند. از این میان، به‌ویژه باید به توازن اقتصادی و اجتماعی، به‌خصوص میان دولت و جامعه اشاره کرد. برای مثال، جامعه‌ای که دارای بخش خصوصی مستقل، بزرگ و توانمند است، طبقه متوسط بزرگ و نیروی کار سازمان‌یافته‌ای دارد و در مجموع از تشکلهای سیاسی، مدنی و صنفی قدرتمندی برخوردار است، طبعاً از امکانات بیشتری برای نظارت بر دولت برخوردار است. چنین توازنی، زمینه‌ساز استقرار و تحکیم دموکراسی است. تجربه جهانی نشان می‌دهد که در نظام‌های دموکراتیک، روابط میان نیروها و نهادها متعادل‌تر از نظام‌های غیردموکراتیک است. دموکراسی امکان بیشتری برای اثربخشی نیروهای اجتماعی و سیاسی بر حکومت و تصمیم‌گیری‌های سیاسی فراهم می‌کند. به‌علاوه، در صورتی که روابط سیاسی از تعادل خارج شود، سازوکارهای نظارت و مشارکت موجود در دموکراسی، امکان بیشتری برای بازسازی و تجدید تعادل فراهم می‌کند.

نتیجه این‌که، موازنه قدرت میان نیروهای اجتماعی و سیاسی زمینه‌ساز تعادل سیاسی است و تعادل سیاسی نیز محیط مناسبی برای اعتدال‌گرایی فراهم می‌کند. اما این رابطه، سوئیچ دیگری هم دارد؛ در جامعه‌ای که از توازن اجتماعی و اقتصادی و همچنین تعادل سیاسی چندانی برخوردار نیست، دو گزینه برای تحول وجود دارد: تحولات رادیکال و سریع (انقلابی) و تحولات ملایم و تدریجی (اصلاح‌طلبانه). تجربه نشان می‌دهد که تحولات نوع نخست، اگرچه ممکن است در برخی زمینه‌ها تغییراتی ایجاد کند، اما این تغییرات از آغاز نیازمند دولتی قدرتمند و تسلط آن بر عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. چنین وضعیتی، معمولاً به تشدید عدم تعادل سیاسی می‌انجامد. تقویت تعادل سیاسی، به‌عنوان یک برنامه سیاسی، اصولاً از مجرای روش‌های اصلاحی می‌گذرد. بنابراین، سیاست اعتدالی می‌تواند راهبرد مناسبی برای تقویت تعادل سیاسی باشد. اعتدال‌گرایی در صورتی که به یک نیروی سیاسی قدرتمند و مؤثر تبدیل شود، می‌تواند با تغییر اندیشیده‌شده و تدریجی در ساختارها و روابط

اجتماعی، اقتصادی و سیاسی توازن بیشتری در توزیع منابع و قدرت ایجاد کند و از این راه تعادل سیاسی را تقویت کند. البته تبدیل اعتدال‌گرایی به یک نیروی قدرتمند نیازمند تقویت پایگاه‌های اجتماعی این گرایش است و این مهم نیز به‌نوبه خود در گرو تقویت تعادل در ساختارها و روابط سیاسی است. تصویر زیر رابطه متقابل متغیرهای مورد بحث را نشان می‌دهد. نمودار شماره (۱) - نسبت تعادل سیاسی، موازنه اجتماعی و اعتدال‌گرایی



۲. زمینه‌های ظهور اعتدال‌گرایی در انتخابات اخیر

پیش‌تر اشاره شد که سیاست در ایران معاصر، میانه‌چندانی با اعتدال نداشته است و تاریخ سیاسی معاصر ایران با قطب‌بندی‌های شدید میان نیروها و ایدئولوژی‌های متعارض و متخاصم همراه بوده است. نتیجه این وضعیت، زنجیره‌ای طولانی از منازعات و بی‌ثباتی‌های سیاسی بوده است و پیامد این منازعات و بی‌ثباتی‌ها نیز، نافرجامی بسیاری از خیزش‌ها و جنبش‌های سیاسی و ناتمام‌ماندن بسیاری از فرایندها و طرح‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی (Foran, 1993; 1994; Katouzian & Shahidi, 2008؛ دلاوری، ۱۳۷۸ و ۱۳۸۹).

آخرین حلقه از زنجیره مورد اشاره به سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۲ مربوط است. با روی کار آمدن اصلاح‌طلبان در سال ۱۳۷۶، طیف وسیعی از نیروهای سیاسی و اجتماعی با انتظارات فزاینده در عرصه سیاسی کشور فعال شدند. رادیکال‌شدن مطالبات بخشی از این نیروها باعث

تشدید نگرانی نیروهای محافظه‌کار و تلاش روزافزون آنها برای کنترل فضای سیاسی شد. صافبندی و منازعه فرسایشی میان اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران، به تدریج هر دو نیرو را تضعیف و زمینه را برای تقویت و برآمدن نیروهای سیاسی جدیدی فراهم کرد که بعدها به اصولگرایان جدید یا افراطی موسوم شدند. حاکمیت این نیروها بر قوه مجریه از سال ۱۳۸۴ و سیاست‌های داخلی و خارجی آنها به نوبه خود زمینه‌ساز چالش‌ها و منازعات سیاسی جدیدی شد که نخست در جریان انتخابات ۱۳۸۸ و رویدادهای پس از آن خود را نشان داد. سپس در سال‌های ۹۲-۱۳۹۰ به شکل ناسازگاری و برخورد میان قوا و نهادهای حکومتی ظاهر شد.

نتیجه صافبندی‌ها و منازعات سیاسی مورد اشاره، تشدید ابهام و انسداد در فضای سیاسی بود. این وضعیت، چندان مطلوب نیروهای سیاسی میانه‌رو و اصلاح‌طلب نبود. نتیجه رویکردها و سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی مورد اشاره نیز تشدید نابسامانی‌های اقتصادی و دشوارتر شدن زندگی روزمره بود که ادامه آن طبعاً نمی‌توانست مطلوب قاطبه اقشار و گروه‌های اجتماعی باشد. نشانه‌های نارضایتی عمومی از شرایط و سیاست‌های مورد اشاره، مدت‌ها قبل از انتخابات به شکل‌های مختلف، از جمله در بروز اعتراضات صنفی و مهم‌تر از آن در ظهور ناخرسندی‌ها و انتقادات مقامات و مسئولان عالی‌رتبه کشور از مسئولان اجرایی آشکار شده بود. همچنین اکثر نیروهای سیاسی و اجتماعی؛ اعم از اصلاح‌طلبان، محافظه‌کاران و نیروهای میانه‌رو مخاطرات وضع موجود و نگرانی خود را نسبت به ادامه گرایش‌ها و سیاست‌های جاری کتمان نمی‌کردند. در چنین شرایطی، دور از انتظار نبود که این شکاف‌ها و مسائل در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری باعث قطب‌بندی و رادیکال‌شدن فضای سیاسی شود. این در حالی بود که به نظر می‌رسید اولویت برخی از نهادهای حکومتی، کنترل فضای سیاسی باشد و نه حتی یک انتخابات داغ و مهیج. در چنین شرایطی، انتظار نمی‌رفت نیروها و شخصیت‌هایی که ممکن بود موجب تشدید چنین قطب‌بندی‌هایی شوند در رقابت‌های انتخاباتی امکان حضور داشته باشند.

کاندیداهای هشتگانه‌ای که صلاحیت آنها تأیید شد، با وجود اولویت‌های متفاوت، اغلب در نقد شدید سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دولت وقت اشتراک نظر داشتند. آنها همچنین می‌کوشیدند در اعلام نظرات و رویکردهای خود در مورد سیاست‌های داخلی و خارجی موضعی میانه‌روانه از خود نشان دهند. با وجود این، آنها از لحاظ روح گفتارها و مواضعشان تفاوت‌های معناداری با یکدیگر داشتند و در مجموع طیفی را تشکیل می‌دادند که روحانی تقریباً در سویه رادیکال آن قرار می‌گرفت. رادیکالیسم نسبی روحانی در نظرات انتقادی صریحش درباره سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاست خارجی (به‌ویژه دیپلماسی هسته‌ای) خود را

نشان می‌داد. بنابراین، مواضع او نه در نسبت با طیف کاندیداهای موجود، بلکه در نسبت با کل گستره سیاسی کشور معنا پیدا می‌کرد. در چنان شرایط و چنین جایگاهی بود که روحانی و اعتدال‌گرایی مورد تأکیدش به گزینه‌ای معنادار تبدیل شد و به تدریج توجه بخش قابل‌ملاحظه‌ای از نیروهای سیاسی و اجتماعی را به خود جلب کرد. از این میان، علاوه بر نیروهای میانه‌رو باید به بخش اعظم نیروهای اصلاح‌طلب اشاره کرد که در روزهای آخر به‌منظور بالابردن احتمال پیروزی روحانی، تنها کاندیدای خود را به کناره‌گیری وادار کردند. همچنین بخش‌هایی از منتقدان تندروتر وضع موجود هم به‌منظور جلوگیری از پیروزی محافظه‌کاران، در آخرین روزها و حتی آخرین ساعات انتخابات به شرکت در انتخابات و رأی به روحانی تمایل پیدا کردند.

بنابراین، برآمدن شعار اعتدال‌گرایی از یک نقطه‌نظر واکنشی بود به برخی گرایش‌ها، رویکردها و روش‌های تندروانه حاکم بر فضای سیاسی چند سال اخیر و نتیجه تحرک نیروهای سیاسی و اجتماعی میانه‌رو برای تعدیل این فضا و غلبه بر بحران‌ها، مسائل و مشکلاتی که طی سال‌های اخیر در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور انباشته شده‌اند. این حرکت در آخرین مراحل خود بخش‌هایی از نیروهای اجتماعی و سیاسی رادیکال را نیز به سوی خود جلب کرد و در مجموع زمینه‌های پیروزی اعتدال‌گرایان را فراهم ساخت.

۳. وضعیت تعادل سیاسی در ایران امروز

پژوهش‌های موجود بیانگر آن است که در ایران امروز، شاخص‌های تعادل سیاسی در مجموع چندان مطلوب نیستند. برای مثال، انسجام و هماهنگی چندان میان قوای حکومتی و نهادهای رسمی سیاسی وجود ندارد (قریشی، ۱۳۹۰؛ هاشمی، ۱۳۸۰ و راسخ، ۱۳۸۸)؛ سازمان دولت و الگوهای تصمیم‌گیری و مدیریت سیاسی از مشکلات فراوانی رنج می‌برد (میدری، ۱۳۹۲ و Farazmand, 2001; 2005)؛ شکاف‌های سیاسی و ایدئولوژیک متعدد و بعضاً عمیقی در میان نیروهای اجتماعی، سیاسی و حتی میان نیروهای حاکم وجود دارد (دلآوری، ۱۳۷۸؛ سمیعی، ۱۳۸۵؛ شفیعی‌فر، ۱۳۸۷؛ Sadri & Sadri, 2008; Farhi, 2008)؛ احزاب و تشکل‌های سیاسی بسیار ضعیف و ناپایدارند (دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، ۱۳۷۸؛ اخوان کاظمی، ۱۳۸۸؛ Mohammadi, 2012)؛ شاخص‌های دموکراسی چندان بالا و الگوهای مشارکت سیاسی نیز چندان قابل پیش‌بینی نیست (ساعی، ۱۳۸۴؛ Gheisari & Sanandaji, 2009)؛ سطح سرمایه اجتماعی، اعتماد سیاسی و رضایت از عملکرد نظام سیاسی و همچنین، احساس

برابری و اثربخشی مشارکت سیاسی در میان مردم بسیار پایین است (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰: ۲۵۵-۲۰۹؛ ایسپا، ۱۳۸۵ و مهرگان و همکاران، ۱۳۹۱) و شاخص‌های حکمرانی خوب نیز در سطح چندان مطلوبی قرار ندارد. (www.govindicators.org, 23 sept. 2013).

علاوه بر یافته‌های پژوهشی، شواهد روزمره نیز سطح پایین شاخص‌های مربوط به تعادل سیاسی در ایران امروز را تأیید می‌کنند. در اینجا نمونه‌هایی از رویدادهای سیاسی اخیر ذکر می‌شوند و با کاربرد "روش روایتی- تأملی" برخی نشانگان مرتبط با تعادل سیاسی از این رویدادها استنتاج می‌شود.

نگاره شماره (۲) - نشانگان عدم تعادل در فضای سیاسی امروز ایران

نشانگان	رویدادها و روایت‌ها	نمونه
نارسایی در نظام انتخاباتی و سازوکارهای مشارکت سیاسی عقلانیت و همگرایی نسبی جامعه سیاسی و مدنی سطح به نسبت بالای مشارکت‌جویی شهروندان وجود برخی ناهمسویی‌ها میان جامعه و حکومت	در انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری، صرف‌نظر از تردیدهای چندماهه نیروهای سیاسی برای معرفی کاندیدا و مناقشات مربوط به بررسی صلاحیت‌ها، تا مدتی فضای انتخاباتی سرد بود و در میان بسیاری از گروه‌های سیاسی و اجتماعی تمایل و تحرک چندانی برای مشارکت در انتخابات مشاهده نمی‌شد. نظرسنجی‌های انجام‌شده در فاصله اعلام صلاحیت‌ها تا چند روز مانده به برگزاری انتخابات نیز مؤید این موضوع بودند، چنین فضای سردی، از سوی نیروهایی که به دنبال مشروعیت‌زدایی از انتخابات و تحریم آن بودند، تقویت می‌شد. همچنین شواهد نشانگر آن بود که بخشی از نیروهای مرتبط با حکومت هم که خواهان برگزاری انتخاباتی بی‌دردسر بودند از چنین فضایی ناراضی به نظر نمی‌رسیدند. اما پس از چندی، روند انتخابات سمت و سوی دیگری به‌خود گرفت: بخشی از مردم و فعالان سیاسی و مدنی که نگران روند مشکلات موجود بودند، بی‌آن‌که ارتباط تشکیلاتی چندانی با یکدیگر داشته باشند، گویی به این آگاهی مشترک رسیدند که برای بهبود شرایط، یا دست‌کم به‌منظور جلوگیری از بدتر شدن آن، باید از فرصت انتخابات استفاده کنند. به‌علاوه، در جریان تبلیغات انتخاباتی نیز برخی کاندیداها، به‌ویژه کاندیدای پیروز، شعارهای متناسب و جذابی مطرح کردند. بخشی از نخبگان سیاسی نیز با آگاهی از حساسیت شرایط و مخاطرات کشور به تلاش جدی برای همگرایی و ائتلاف حول محور کاندیدای پیروز دست زدند. مجموعه این عوامل، به تدریج معنا و گرمای بیشتری به انتخابات داد و در آخرین روزها زمینه را برای مشارکت به نسبت گسترده و انتخاب کاندیدایی فراهم کرد که بسیاری از شعارها و برنامه‌های اعلام‌شده با جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های جاری تفاوت داشت.	۱
ناپیوستگی روندهای سیاسی ناسازگاری نیروها و نخبگان	در سال‌های پس از انقلاب، معمولاً قوه مجریه به‌تناوب در دست نیروهای متعارض بوده و در هر دوره، مسئولان اجرایی دوره قبل کم‌وبیش تخطئه شده‌اند. همچنین در غالب ادوار، کم‌وبیش ناهمسویی‌ها و ناسازگاری‌های میان نهادهای حکومتی (به‌ویژه قوای مقننه و مجریه) وجود داشته است. در دوره	۲

<p>حکومتی</p> <p>ضعف قانونمندی و ناکارآمدی سازوکارهای نظارتی</p> <p>غلبه شدید ملاحظات امنیتی بر عرصه‌های سیاسی اقتصادی و اجتماعی</p>	<p>منتهی به انتخابات اخیر این خصیصه بارزتر از ادوار قبل بود. گرایش‌ها و سیاست‌های قوه مجریه در سال‌های اخیر نگرانی روزافزون اکثریت بزرگی از مقامات، مسئولان، نیروهای سیاسی، گروه‌های اجتماعی و ناظران را برانگیخت. این نگرانی‌ها تا جایی پیش رفت که به تعارضات و منازعات آشکاری میان نهادهای قانونگذاری، قضایی و نظارتی با مقامات بالای قوه مجریه منجر شد و در انتخابات اخیر نیز این گرایش‌ها و روش‌ها به ترجیح‌بند انتقادات تقریباً تمامی کاندیداها تبدیل شد. باوجود این، به‌نظر می‌رسد که ترتیبات نهادی و سازوکارها موجود در نظام سیاسی، کارآمدی و اثربخشی چندانی در جهت اصلاح آن گرایش‌ها و روش‌ها و یا حل‌وفصل این تعارضات و منازعات از خود نشان نداد.</p>
<p>غلبه تخاصم، تخطئه و طرد بر روابط سیاسی</p> <p>گسست‌های پی‌درپی سیاسی</p> <p>عدم انباشت سرمایه‌های نخبگی</p> <p>تعارض و تداخل نهادی</p> <p>ضعف نهادها و سازو کارهای حل منازعه</p>	<p>۳</p> <p>در مراسم تنفیذ و تحلیف رئیس‌جمهور جدید، جای خالی بسیاری از مسئولان و مقامات عالی‌رتبه پیشین نظام، به‌ویژه عالی‌ترین مقامات اجرایی پس از انقلاب خالی بود. بسیاری از این مقامات، امروزه در گفتارهای سیاسی رسمی به‌عنوان مخالف و معاند نظام معرفی می‌شوند. صرف‌نظر از میزان صحت و سقم این موضوع، به‌نظر می‌رسد که تعارضات سیاسی در ایران بعد از انقلاب آنچنان غلیظ و شدید بوده که منازعات تخصصی و روند حذف و طرد ناشی از آن فقط به لایه‌های بیرونی و حاشیه‌ای نظام محدود نمانده و لایه‌های درونی و حتی مرتبط با مرکز نظام را نیز دربرگرفته است. این وضعیت بیشتر به‌صورت روبرویی تدریجی و سپس شدید میان قوای مقننه و قضاییه و برخی نهادهای نظامی و امنیتی از یکسو و قوه مجریه از سوی دیگر ظاهر شده است.</p>
<p>تسلط ذهنیت و گفتار تخصصی و ستیزه‌جویانه در میان نیروهای سیاسی</p> <p>شکاف‌های نهادی، هنجاری و گفتاری در درون نظام سیاسی</p>	<p>۴</p> <p>از همان نخستین روزهای پس از اعلام نتایج انتخابات، صف‌بندی‌های تنازعی و گاه تخصصی آشکار و پنهان در مقابل رئیس‌جمهور و برنامه‌ها و همکاران ایشان از سوی نیروهای سیاسی مختلف، چه در میان مخالفان نظام و چه در میان بخش‌هایی از نیروهای منتسب به نظام خود را نشان داد. شواهد نشان می‌دهد که این صف‌بندی‌ها، به‌ویژه در سطح درون نظام، استعداد آن را دارد که هر روز ابعاد و عمق بیشتری پیدا کند و به منازعات غیرکارکردی و مخرب و تداوم فرایند حذف و طرد در درون نظام منجر شود. به‌عبارت دیگر، یک ناظر بدبین ممکن است با استناد به این شواهد، آنچه را که در مراسم تنفیذ و تحلیف ریاست‌جمهوری جدید مشاهده کرد (جای خالی روسای‌جمهور سابق و اسبق) نشانه‌ای پیشگویانه از سرنوشت محتمل رئیس‌جمهور جدید بداند!</p>

(منبع: اطلاعات نگاره بر اساس مشاهدات نگارنده تنظیم شده است)

نشانگان مزبور، به‌همراه یافته‌های پژوهشی مورد اشاره، روی‌هم‌رفته بیانگر وضعیت نامطلوب تعادل سیاسی در ایران است. نگاره زیر که بر اساس این مشاهدات و آن پژوهش‌ها تنظیم شده، سطح تعادل حیطة‌های مختلف سیاست در ایران امروز را نشان می‌دهد.

نگاره شماره (۳) - وضعیت تعادل سیاسی در ساختارها و روابط سیاسی ایران امروز

سطح توسعه	شاخص‌ها	حیطه‌ها
متوسط و آسیب‌پذیر	تفکیک و استقلال قوا و نهادهای سیاسی	نظام سیاسی، نهادها
پایین	همگرایی و اجماع قوا، نهادها و نخبگان سیاسی بر سر اهداف و سیاست‌های کلان	و کارگزاران حکومتی

گزينش دموکراتیک و تخصص‌مدارانه مقامات سیاسی	متوسط و آسیب‌پذیر
توزیع قدرت و بار تصمیم‌گیری در سطوح عمودی و افقی	پایین
اتکای تصمیمات و سیاست‌ها بر کارشناسی و تفکر راهبردی	پایین
چابکی و کارآمدی نهادها و سازمان‌های دولتی	بسیار پایین
سلامت، قانونمداری و مسئولیت‌پذیری دولتمردان	متوسط و آسیب‌پذیر
شفافیت و سنجش‌پذیری سیاست‌ها	پایین
پرهیز از کاربرد زور و استفاده از سازوکارهای کنترل اجتماعی و حل‌منزاعه در تنظیم امور عمومی	بسیار پایین
تفکیک عرصه‌های خصوصی و مدنی از عرصه‌ها سیاسی و امنیتی	پایین
آگاهی گروه‌های اجتماعی به حقوق، آزادی‌ها و مسئولیت‌های سیاسی و مدنی	متوسط و آسیب‌پذیر
میل به مشارکت در امور سیاسی و مدنی	به نسبت بالا
تشکل و سازمان‌یافتگی نیروهای اجتماعی و مدنی	بسیار پایین
عقلانیت در گرایش‌ها، گزینش‌ها و روش‌های گروه‌های اجتماعی و شهروندان	متوسط و آسیب‌پذیر
پذیرش تکثر و رقابت از سوی گروه‌های اجتماعی و شهروندان	پایین
ارتباط و همگرایی در پیگیری اهداف و منافع مشترک و عمومی از سوی مردم	متوسط و آسیب‌پذیر
فضاها و فرصت‌های عمومی برای ارتباط و گفتگو در مورد امور سیاسی	متوسط و آسیب‌پذیر
آزادی جریان اطلاعات، بیان، اجتماع، انتقاد و اعتراض سیاسی	متوسط و آسیب‌پذیر
عقلانیت گفتارهای مشروعیت‌بخش (معیارهای ارزیابی اهداف و روش‌های سیاسی)	متوسط و آسیب‌پذیر
سرمایه‌های سیاسی (اعتماد سیاسی و همسویی دولت و جامعه)	متوسط و آسیب‌پذیر
پذیرش تنوع و تفاوت در زمینه هویت‌ها، منافع و گرایش‌های اجتماعی و سیاسی	پایین
محوریت قانون و مصالح عمومی در گفتار و کردار سیاسی	پایین
پرهیز از تخاصم و خشونت در حوزه‌های سیاسی و عمومی	پایین

جامعه سیاسی، جامعه مدنی و شهروندان

عرصه عمومی، شبکه‌های ارتباطی، فرهنگ و گفتار سیاسی

(منبع: ارزیابی‌های مندرج در ستون چپ این نگاره بر اساس داده‌های مندرج در پژوهش‌های مورد اشاره در اوایل این مبحث، به‌ویژه پیمایش‌های مربوط به ارزش‌ها و گرایش‌های ایرانیان (وزارت ارشاد، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۲) و پیمایش فرهنگ سیاسی ایرانیان (ايسپا، ۱۳۸۴) و همچنین مشاهدات و تجربیات نگارنده استخراج و تنظیم شده‌است.)

۴. موانع و آفت‌های تعادل سیاسی در ایران امروز

با توجه به مندرجات نگاره بالا، به‌نظر می‌رسد در عرصه سیاست امروز ایران دو حیطة از عدم‌تعادل بیشتری رنج می‌برد: نخست، نهادهای سیاسی و سازمان دولت. دوم، نگرش نخبگان حاکم و ذهنیت سیاسی عمومی. البته میان دو حیطة ارتباط متقابل وجود دارد. برای مثال،

ناهماهنگی‌های مشکل‌آفرین و بی‌ثبات‌کننده‌ای که گاه در روابط میان نهادهای حکومتی رخ می‌دهد، اگرچه با نارسایی‌ها و ابهامات مربوط به وظایف و اختیارات این نهادها و سازوکارها و رویه‌های انتخاب یا انتصاب متصدیان آنها ارتباط دارد؛ اما از رویکردهای تنازعی مسلط در میان بخشی از متصدیان و کارگزاران این نهادها نیز متأثر است. همچنین فقدان نظام حزبی متناسب و کارآمد اگرچه با نارسایی‌ها و ابهامات موجود در قوانین حزبی و نظام انتخاباتی بی‌ارتباط نیست، اما بیش از آن به نگرش منفی نخبگان حاکم و همچنین مردم نسبت به تکثرگرایی سیاسی و تحزب مربوط است. بنابراین، آسیب‌های اصلی عرصه سیاست و سطح پایین تعادل این عرصه در ایران امروز، علاوه بر نارسایی‌ها و ابهامات مربوط به ساختارها و ترتیبات نهادی، با ذهنیت تنازعی و گفتارها و رفتارهای تخصصی نخبگان و کنشگران سیاسی ارتباط دارد. بخشی از این آسیب‌ها و مشکلات ناشی از ذهنیت و فرهنگ سیاسی نیروها و نخبگان سیاسی است، اما بخشی دیگر به موقعیت‌ها و منافع عینی آنها مربوط است.

دولت و حکومت فقط عرصه رقابت نیروها و نخبگان سیاسی نیست بلکه ابزاری برای توزیع و تخصیص منابع و فرصت‌ها نیز هست. در ایران معاصر، به‌علت آمیختگی شدید قدرت سیاسی با منابع و فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی، این جنبه از عملکرد دولت اهمیت بیشتری یافته است. به عبارت دیگر، قدرت سیاسی در ایران معاصر در بسیاری موارد به ابزاری برای انحصاری کردن منابع و فرصت‌ها برای این یا آن فرد و گروه و محروم‌سازی و طرد این یا آن فرد و گروه تبدیل شده است. تا جایی که برخی صاحب‌نظران از شکل‌گیری و تداوم الگویی از سیاست و حکومت در ایران معاصر سخن می‌گویند که به روابط "حامی-پیرو" (کلاینتالیسم) موسوم است (Bashiriyeh, 1984; Alamdari, 2005).

کلاینتالیسم بیانگر نوعی از روابط اجتماعی یا سیاسی است که در آن، یک‌طرف از منابع زیر کنترل خود برای خرید حمایت دیگران استفاده می‌کند. به این ترتیب، رابطه نامتقارن عمودی و شخصی جای روابط متقارن افقی و نهادی را می‌گیرد. در یک نظام کلاینتالیستی، نهادها و سازمان‌های حکومتی همچون قلمروهای شخصی و گروهی تلقی می‌شوند؛ منابع عمومی و فرصت‌های همگانی به انحصار تبدیل می‌شوند؛ قدرت سیاسی به‌جای این‌که وسیله‌ای برای تجمع منابع و نیروها در راستای پیگیری اهداف عمومی و ملی باشد به ابزاری برای تخصیص منابع در جهت منافع شخصی و گروهی تبدیل می‌شود؛ دستگاه‌های دولتی به‌جای این‌که وسیله‌ای برای ساماندهی امور عمومی باشند، به ابزاری برای ساماندهی حامیان و کنترل مخالفان تبدیل می‌شوند. در جوامعی که حکومت از نوع اقتدارگراست و در عین حال از

درآمدهای مستقیم هنگفت و بوروکراسی حجیمی برخوردار است، زمینه مساعدتری برای شکل‌گیری و تسلط کلینتالیسم وجود دارد (Roniger, 2004: 353-375; Stokes, 2008). کلینتالیسم، به‌ویژه هنگامی که در مقیاس اقتصادسیاسی ملی شکل گیرد، نه فقط مانع توسعه اقتصادی و سیاسی است، بلکه به عامل تشدید منازعات سیاسی تبدیل می‌شود؛ زیرا در چنین روابطی، قدرت و نفوذ سیاسی ارزش و جذابیت بالایی پیدا می‌کند و کسب یا حفظ آن به سرچشمه منازعات و خشونت‌های سیاسی تبدیل می‌شود (اسکار، ۱۳۸۲، ۳۴۹-۶۲).

خلاصه این‌که سرشت کلینتالیستی روابط و کردارهای سیاسی، همچنین، ویژگی آنتاگونیستی ذهنیت و گفتارهای سیاسی، دو پدیده، به‌نسبت پایدار عرصه سیاست و دو مانع اصلی تعادل سیاسی در ایران معاصر بوده‌اند. نگاره زیر برخی آثار و پیامدهای این دو پدیده را در عرصه سیاست ایران نشان می‌دهد.

نگاره شماره (۴) - آثار و پیامدهای تسلط کلینتالیسم و آنتاگونیسم بر عرصه سیاست

آثار کلینتالیسم بر روابط و کردارهای سیاسی	آثار آنتاگونیسم بر ذهنیت و گفتارهای سیاسی
ضعف نهادها، تزلزل جایگاه قانون و تسلط روابط شخصی بر عرصه سیاست	مطلق‌نگری، ساده‌سازی و شبیه‌سازی‌های تاریخی در امور سیاسی
شکل‌گیری شبکه‌های قدرت پنهان (معطوف به منافع شخصی و گروهی) در حاشیه دولت و حکومت	تمرکز بر ارزش‌ها و احساسات شخصی، گروهی و فرقه‌ای در امور عمومی و سیاسی
تخصیص منابع و فرصت‌های عمومی بر اساس اهداف و ملاحظات شخصی و گروهی	عدم پذیرش تکثر و رقابت در حوزه‌های سیاسی و مدنی
تشدید فساد و تعمیق بی‌اعتمادی سیاسی	بدبینی نسبت به مباحث انتقادی و اعتراضات سیاسی
تشدید گروه‌گرایی، تعارضات و منازعات سیاسی	تمایل به حداکثرسازی و تخصیص کردن اختلافات سیاسی
اختلال در فرایند توسعه و تراکم بحران‌ها و نابسامانی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی	ترس از تغییر نگرش‌ها و پرهیز از اصلاح نهادها و سازوکارهای معیوب

(منبع: محتوای این نگاره توسط نگارنده و با استفاده از ادبیات کلینتالیسم به ویژه آثار لوییس رونیر (Roniger, 2004) سوزان استوکز (Stokes, 2009) و برایان کلایو اسمیت (اسمیت ۱۳۸۰) تنظیم شده است.)

۵. بایسته‌های اعتدال‌گرایی در ایران امروز

پیش‌تر اشاره شد که اعتدال‌گرایی امری نسبی است و معنا و محتوای آن از یک‌سو متأثر از تجربه زیسته مردمان و از سوی دیگر، تابعی از وضعیت و نسبت نیروها و گرایش‌های موجود است. بنابراین، صرف‌نظر از نیت و گفتار منادیان اعتدال‌گرایی، تأمل در زمینه‌ها و سازوکارهای برآمدن و پیروزی آنها در انتخابات اخیر، همچنین شناخت طیف‌ها و قطب‌بندی‌های سیاسی و

اجتماعی موجود می‌تواند به درک چپستی اعتدال‌گرایی و برخی ملزومات و بایسته‌های تحکیم و تداوم آن در ایران امروز کمک کند.

طیف‌ها و قطب‌بندی‌های سیاسی در ایران امروز بشمارند و از موضوعاتی چون مبانی مشروعیت و اقتدار سیاسی تا الگوی سیاست‌ورزی، و از معیارهای تشخیص و اولویت‌بندی مسائل و مشکلات تا شیوه‌های تصمیم‌گیری، سیاستگذاری و توزیع منابع و فرصت‌ها را دربرمی‌گیرند. اما در اینجا بحث را به موضوعاتی مانند سیاست‌ خارجی، روابط سیاسی داخلی، سیاست‌های اقتصادی و سیاست‌های فرهنگی که در شعارهای انتخاباتی و برنامه‌های اعلامی دولتمردان جدید از اهمیت و اولویت بیشتری برخوردارند، محدود می‌کنیم.

در حیطه سیاست اقتصادی در طول سال‌های بعد از انقلاب شاهد طیفی از رویکردها و گرایش‌ها بوده‌ایم که یک‌سوی آن را دولت‌گرایی همه‌جانبه و سوی دیگر را بازارگرایی محض تشکیل می‌دهد. البته در طول سال‌های بعد از انقلاب، اغلب شاهد تسلط الگوهای مختلف دولت‌گرایی بوده‌ایم. در سال‌های اخیر، الگویی از دولت‌گرایی موسوم به پوپولیسم دنبال شد که مشخصه اصلی آن، تمرکز بر توزیع منابع عمومی به‌منظور جلب رضایت توده‌های مردم بود. تجربه این رویکرد، به‌دلیل برخی آثار و پیامدهای منفی (مانند کم‌توجهی به بخش‌های تولیدی، بی‌اعتنایی به نهادها و نیروهای مستقل کارشناسی و تشدید تورم رکودی) علاوه بر تشدید بحران‌های اقتصادی، باعث بدبینی شدیدی نسبت به هرگونه مداخله‌گرایی و تقویت رویکرد بازارگرایی در میان برخی کارشناسان اقتصادی و نیروهای سیاسی شده است. رویکرد اعتدالی در چنین شرایطی ایجاب می‌کند که در عین فاصله‌گرفتن از این الگوی دولت‌گرایی، از افتادن در ورطه تفریط یعنی سپردن کامل زمام امور اقتصادی به نیروها و سازکارهای بازار پرهیز شود زیرا در شرایطی که اقتصاد غیرمولد، تورمی و زیر فشار ایران، معیشت روزمره بخش بزرگی از مردم را مختل کرده است، اتخاذ سیاست‌های سریع و شدید بازارگرا پیامدهای اجتماعی و سیاسی نامطلوبی به‌همراه داشت.

در زمینه سیاست‌ خارجی نیز، امروزه در ایران طیفی از گرایش‌ها ابراز وجود می‌کنند که یک‌سوی آن را بدبینی کامل نسبت به قدرتهای غربی (به‌ویژه ایالات متحده آمریکا) و تمایل به ادامه سیاست ستیزه‌جویانه با این قدرتها و سوی دیگر آن را خوش‌بینی کامل و تمایل به ادغام سریع در نظم مورد نظر قدرتهای غربی تشکیل می‌دهد. در این مورد نیز طی سال‌های بعد از انقلاب و به‌ویژه در سال‌های اخیر، اغلب رویکرد نخست بر کردار و گفتار رسمی کشور حاکم بوده است. این وضعیت، علاوه بر تحمیل هزینه‌های فزاینده بر حیطه‌های اقتصادی،

سیاسی و اجتماعی، باعث تقویت رویکرد دوم در میان بخشی از نیروهای منتقد و مخالف شده است. بنابراین، در این مورد نیز احتمال غلتیدن در ورطه تفریط افزایش یافته است. از منظر ژئوپلیتیک و استراتژیک هر گونه گسست ناگهانی یا چرخش شدید در گفتار و کردار روابط خارجی، علاوه بر اثرات احتمالی نامطلوب بر جایگاه منطقه‌ای و جهانی ایران، ممکن است باعث تشدید خطوط منازعه در داخل شود. به‌ویژه این‌که، در طول سال‌های بعد از انقلاب هویت و موجودیت بخشی از نیروها و بازیگران سیاسی با رویکرد نخست گره خورده است. در چنین شرایطی، معنا و لازمه اعتدال‌گرایی در سیاست خارجی این است که علاوه بر تأکید بر گفتارهایی متعادل، سیاست‌ها و اقدامات مناسب و به‌هنگام در جهت کاهش سطح فشارهای خارجی و بهبود موقعیت بین‌المللی و منطقه‌ای ایران اتخاذ و پیگیری شود.

در حیطه اجتماعی و فرهنگی نیز می‌توان به طیفی از گرایش‌ها و روش‌ها اشاره کرد که یک‌سوی آن را بی‌اعتمادی به جامعه و سازوکارهای کنترل اجتماعی و اعتقاد به قیمومیت و کنترل اجبارآمیز حکومت بر عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی دربرمی‌گیرد. به‌منظور ترویج یا حفظ الگوهای خاصی از زیست اجتماعی و فرهنگی تشکیل می‌دهد و سوی دیگر آن را تمایل به آزادسازی همه جانبه عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی. در سال‌های اخیر به دلیل تشدید کنترل و محدودسازی عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی، همچنین تقلیل سیاست‌های فرهنگی به حفظ و یا ترویج الگوهای خاصی از سبک زندگی (برای مثال در مورد نوع پوشش)، زمینه برای تقویت گرایش‌های متعارض و تفریطی مساعد شده است. در این مورد نیز، لازمه اعتدال‌گرایی، اتخاذ رویکردی منعطف و متناسب با سطح توسعه اجتماعی و تنوع فرهنگی در ایران امروز است.

در حیطه حکمرانی و روابط سیاسی داخلی نیز شاهد طیفی هستیم که یک‌سوی آن را گرایش به اقتدارگرایی، یکسان‌سازی و تک‌صدایی کردن عرصه سیاست داخلی و سوی دیگر را تمایل به شالوده‌شکنی کل نظام سیاسی و سیاسی‌کردن همه موضوعات و مسائل اجتماعی تشکیل می‌دهد. با تفوق گرایش نخست، به‌ویژه در سال‌های اخیر که با انقباض شدید فضای سیاسی و امنیتی شدن اختلافات و اعتراضات سیاسی همراه بوده، رویکرد مقابل بیشتر تقویت شده و زمینه‌های تشدید سیاست‌زدگی و دامن‌زدن به مطالبات سیاسی حداکثری را فراهم کرده است. در این مورد نیز، انتظار این است که رویکرد اعتدالی با نگاهی همه‌جانبه به عرصه امروزین سیاست ایران و اتخاذ رویکردی متعادل در جهت اصلاح شیوه‌های حکمروایی و سیاست‌ورزی عمل کند.

تردیدی نیست که اتخاذ و اجرای سیاست‌های متوازن، سنجیده و به‌دور از افراط و تفریط در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، بین‌المللی، فرهنگی و اجتماعی در ایران امروز به‌تنهایی از قوه مجریه برنمی‌آید. ساختار سیاسی رسمی در ایران، بسی بزرگ‌تر از قوه مجریه است. همچنین، نیروها و بازیگران مؤثر در عرصه سیاست، بسی بیشتر از نیروها و بازیگران رسمی هستند. به‌عبارت دیگر، ساختارها و روابط حقیقی سیاسی در ایران امروز بسیار پیچیده‌تر از ساختارها و روابط حقوقی آن؛ و عرصه‌های پنهان سیاست، بسی گسترده‌تر از عرصه‌های آشکار آن است. بنابراین، پیشرفت سیاست اعتدالی پیش و بیش از هرچیز مشروط به وجود تعادل در کل عرصه سیاست است. بر این اساس، نیروهای اعتدال‌گرا باید متعادل‌سازی سیاست را در کانون توجه و دستور کار خود قرار دهند.

۶. راهبردی اعتدالی برای ایجاد تعادل سیاسی در ایران امروز

برقراری تعادل سیاسی فرایندی چندبُعدی، پیچیده و طولانی است که پیشرفت آن در گرو هم‌افزایی مجموعه‌ای از پویایی‌ها و اصلاحات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است. بنابراین، ملزومات و عوامل دخیل در این فرایند بسی فراتر از سیاست‌ها و اقدامات حکومتی است. باوجود این، دولت به‌دلیل جایگاه و منابعی که در اختیار دارد، می‌تواند نقشی محوری در پیشرفت، توقف یا واگشت این فرایند ایفاء کند. نقش‌آفرینی دولت در این زمینه تا حدود زیادی به نگرش و رویکرد کارگزارانش بستگی دارد. رویکرد اعتدال‌گرا ایجاب می‌کند که این فرایند از طریق اصلاح ساختارها و مناسبات موجود دنبال شود. با توجه به شعارها و سیاست‌های اعلامی دولت اعتدال‌گرا، راهبرد مناسب برای تقویت تعادل سیاسی توسط این دولت، باید سه محور زیر را دربرگیرد:

الف: ارتقای شاخص‌هایی که به خود سازمان دولت و عملکرد دولتمردان مربوط است. در این محور، می‌توان به سیاست‌ها و اقدامات زیر اشاره کرد:

- ۱- تقید دولتمردان به قانون و تعهدات اجتماعی به‌منظور تقویت قانونگرایی و شهروندمداری؛
- ۲- ابتدای سیاست‌ها و تصمیمات دولت بر تفکر راهبردی، نهادهای تخصصی و نیروهای کارشناس؛ به‌منظور تقویت آینده‌نگری، نهادمندی و تخصص‌گرایی؛
- ۳- ارائه اطلاعات درست و به‌هنگام و فراهم‌کردن فضای نقد و بازبینی سیاست‌ها و تصمیمات به‌منظور تقویت شفافیت سیاست‌ها و انتقادپذیری سیاستمداران؛

- ۴- کاهش تصدی‌گری و مداخله در حوزه‌هایی که بخش خصوصی، نیروهای مدنی و شهروندان، توانمندی ساماندهی آن را دارند به‌منظور تقویت کارکردهای فرصت‌سازی و هدایتگری دولت؛
- ۵- کاهش حجم و هزینه بوروکراسی دولتی و افزایش بهره‌وری مدیران و کارگزاران دولتی به‌منظور چابک‌سازی و تقویت کارآمدی دولت؛
- ۶- مقابله نظام‌مند با فساد در درون دستگاه‌های دولتی، اصلاح سیاست‌های توزیع و تخصیص منابع و بهبود سازوکارهای نظارتی به‌منظور تقویت سلامت و پاسخگویی دولت؛
- ب- مقابله با رویکردها و گفتارهای تخاصمی (آنتاگونیسم) در فضای سیاسی و اجتماعی. در این محور، سیاست‌ها و اقدامات زیر از اهمیت و اولویت بیشتری برخوردارند:
- ۱- تلطیف و انبساط فضای سیاسی داخلی از راه تقویت گفتارها و کردارهای همگرایانه و تعاملی در جهت تقویت و تحکیم مردم‌سالاری؛
 - ۲- تعهد دولت به تنش‌زدایی و رویکردهای تعاملی در سیاست خارجی و اجتناب از گفتارها و کردارهای تنش‌زا و بهانه‌آفرین؛
 - ۳- طراحی و اجرای سیاست‌ها و اقداماتی در جهت حل‌وفصل یا تخفیف تعارضات و منازعات سیاسی موجود. در این مورد لازم است هر دو سطح داخلی و خارجی تعارضات و منازعات به‌طور هم‌زمان مورد توجه قرار گیرد، زیرا در شرایط فعلی این دو سطح از تعارضات و منازعات با هم مرتبط و از یکدیگر متأثرند.
- ج- مبارزه با مراکز و شبکه‌های پنهان و غیرمسئول منافع و قدرت و مقابله با حامی‌پروری (کلاینتالیسم) که این کار از مجرای اصلاح ساختارها و روابط اقتصادی می‌گذرد. در این مورد نیز، اتخاذ سیاست‌ها و اقداماتی ضروری می‌نماید که برخی از آنها به‌شرح زیر است:
- ۱- اصلاح و شفاف‌سازی سازوکارهای خصوصی‌سازی، تخصیص منابع و بودجه‌بندی؛
 - ۲- اصلاح مقررات و سیاست‌های پولی، مالی و تجاری در راستای تقویت بخش‌های مولد؛
 - ۳- نظام‌مند و شفاف‌کردن اطلاعات مربوط به فعالیت‌ها و مبادلات بخش‌های خصوصی و عمومی؛
 - ۴- تقویت استقلال و اقتدار نهادهای نظارتی و بازرسی؛

۵- به رسمیت شناختن و تقویت تشکلهای صنفی و حرفه‌ای در بخش‌های مختلف اقتصادی؛

۶- تقویت جریان آزاد اطلاعات و فضای بحث و نقد دربارهٔ امور عمومی.

تردیدی نیست که پیشبرد سیاست‌ها و اقدامات مزبور، به تنهایی از قوه مجریه برنمی‌آید و مستلزم همسویی و همکاری همه نهادها و نیروهای سیاسی و اجتماعی است. با وجود این، دولت فعلی از زمینه‌ها، ظرفیت‌ها و فرصت‌های قابل ملاحظه‌ای برای پیگیری و تحقق اهداف مزبور برخوردار است؛ نخست این که، اکثر دولتمردان جدید از تجربیات مدیریتی و پشتوانه‌های علمی و کارشناسی قابل ملاحظه‌ای برخوردارند. دوم این که، رویکرد اعتدالی و ترکیب ائتلافی دولت زمینه مناسبی برای همگرایی نهادهای حکومتی و همچنین جلب اعتماد و حمایت طیف وسیعی از نیروهای سیاسی، تشکلهای مدنی و افکار عمومی فراهم ساخته است. سوم این که، به نظر می‌رسد سطح انتظارات عمومی در حال حاضر متعادل‌تر از برخی برهه‌های مشابه (همچون دوره موسوم به اصلاحات) باشد. اصولاً تجربیات نخبگان و نیروهای سیاسی و اجتماعی طی چند دهه اخیر، در مجموع، سطح عقلانیت سیاسی را در جامعه ایران ارتقاء داده است. چهارم این که نشانه‌هایی از همگرایی داخلی و تمایل بین‌المللی برای حل و فصل سطوحی از تعارضات و منازعات خارجی و داخلی به چشم می‌خورد. این موارد روی هم رفته دولت را قادر می‌سازد تا سیاست‌های سنجیده و مؤثری را در جهت پیشبرد اهداف مزبور اتخاذ و اجرا کند.

فرجام

ظهور شعار اعتدال‌گرایی و پیروزی منادیان آن در انتخابات اخیر، امری اتفاقی نبود. این رویداد از یک سو ریشه در این باور عمومی داشت که نابسامانی‌ها و تنگناهای اقتصادی و همچنین مشکلات و چالش‌های سیاسی و بین‌المللی که در چند سال اخیر کشور را فراگرفته، ناشی از حاکمیت نیروها و رویکردهای تندرو و افراطی بوده است. تحرک سیاسی نیروهای میانه‌رو در آستانه انتخابات و افزایش تدریجی حمایت اқشار و گروه‌های مختلف اجتماعی از شعارها و برنامه‌های اعلامی اعتدال‌گرایان روی هم رفته زمینه‌های پیروزی انتخاباتی آنان را فراهم کرد. این پیروزی امیدهایی را برای تحولات مثبت در عرصه‌های داخلی و خارجی و به‌ویژه نویدهایی را برای چرخش کلی فضای سیاسی کشور به سوی اعتدال و تعادل ایجاد کرد.

با وجود این، تجربیات گذشته و شرایط فعلی سیاسی ایران، امکان پیشرفت برنامه‌ها و سیاست‌های مورد نظر اعتدال‌گرایان و تداوم و تحکیم رویکرد اعتدالی را با تردیدهایی مواجه

می‌سازد. عدم تعادل در ساختار و روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که به‌ویژه خود را در قطب‌بندی‌های رادیکال و تسلط گفتارهای تخصصی و روابط حامی^۵ پیرو نشان می‌دهد، موانع سختی بر سر راه سیاست اعتدالی است. در چنین وضعیتی، تلاش برای متعادل‌سازی عرصه سیاست، شرطی لازم برای پیشبرد و تداوم سیاست‌های اعتدالی و اولویت نیروهای اعتدال‌گرا خواهد بود.

متعادل‌سازی سیاسی در گام نخست می‌تواند از امور زیر اختیار دولت (کابینه) آغاز شود. چینش کابینه و مدیران ارشد قوه مجریه بر اساس شایسته‌سالاری و مشاوره‌های نظام‌مند، ابتدای تصمیم‌گیری و سیاستگذاری بر تفکر راهبردی، کارشناسی و عقل جمعی، تلطیف گفتار و تعدیل کردار سیاسی، پاسخگویی و نقدپذیری مسئولان اجرایی از جمله مواردی است که می‌تواند از همان آغاز در دستور کار جدی دولت قرار گیرد. در گام دوم، دولت می‌تواند از طریق پیشبرد تنش‌زدایی در روابط خارجی، حمایت از انبساط فضای سیاسی و فرهنگی، ایجاد رونق و شفافیت در فضای اقتصادی، کمک به فعال‌شدن بخش‌های حاشیه‌ای شده و توانمندسازی گروه‌های آسیب‌پذیر، پایگاه‌های اجتماعی و سیاسی خود را تقویت کند. سرانجام، دولت می‌تواند با اتخاذ رویکرد تعاملی با دیگر نیروها و نهادهای و تقویت همگرایی و اجماع بر سر برنامه‌ها و سیاست‌های کلان، زمینه را برای حرکت کشور به سوی تعادل سیاسی و اجتماعی پایدار فراهم سازد.

با توجه به تراکم و درهم‌تنیدگی مسائل و چالش‌ها، همچنین با توجه به ویژگی‌های فضای سیاسی، طبعاً برخی از سیاست‌ها و اقدامات مورد اشاره ممکن است با موانع و مقاومت‌هایی روبه‌رو شود. برای مثال، تلاش برای حل‌وفصل تعارضات و منازعات خارجی و داخلی، ممکن است با مقاومت گروه‌هایی مواجه شود که ارزش‌ها و اهداف خود را با رادیکالیسم و یا قطب‌بندی‌ها و مواضع تخصصی پیوند داده‌اند. همچنین، مقابله با کلاینتالیسم از آنجا که با ساختارهای منافع و شبکه‌های قدرت پنهان برخورد می‌کند، ممکن است مقاومت گروه‌های ذینفع را برانگیزد و زمینه‌ساز فشار بر دولت و تشدید تعارضات و منازعات سیاسی شود. آنچه ممکن است وضعیت را پیچیده‌تر سازد، درآمیختن این دو مقوله و تبدیل هر یک از این دو به ابزار و سنگر دیگری است. به‌عبارت دیگر، ممکن است گروه‌های ذینفع در پشت رادیکالیسم و مواضع آنتاگونیستی پنهان شوند و یا نیروهای رادیکال و ستیزه‌جو برای تقویت منابع و استقلال عمل خود بیش‌ازپیش به تقویت شبکه‌های کلاینتالیستی مبادرت ورزند.

اگر دولت عزم جدی در عملیاتی کردن و پیشبرد اهداف و برنامه‌های اعلامی خود دارد، باید توان خود را برای مقابله با مقاومت‌ها و فشارهای احتمالی افزایش دهد. در این مورد، علاوه بر جلب اعتماد و همکاری دیگر نهادهای حکومتی و ارائه مستمر گزارش‌های روشن‌گرانه به نهادهای تصمیم‌ساز و نظارتی و همچنین افکار عمومی، لازم است پایگاه اجتماعی خود را، به‌ویژه در میان اقشار و گروه‌های استراتژیک تثبیت و تقویت کند. در این مورد، به‌ویژه باید به دانشگاهیان، دانشجویان، زنان، جوانان، کارآفرینان و صاحبان سرمایه‌های مولد، نیروی کار و تهیدستان شهری توجه داشته باشد. توجه هم‌زمان به مسائل و مطالبات متفاوت این اقشار و طبقات در قالب مجموعه‌ای از سیاست‌های متعادل و مکمل به تقویت پایگاه اجتماعی دولت کمک خواهد کرد. در پایان، مواردی از چنین سیاست‌هایی به شرح زیر پیشنهاد می‌شود:

- ۱- ایجاد ثبات و امنیت در بازار و پویایی در فضای کسب‌وکار از راه سیاست‌های متعادل پولی و مالی داخلی و تقویت ارتباط اقتصاد ملی با اقتصاد جهانی. این سیاست به جلب و تداوم حمایت کارآفرینان و صاحبان سرمایه‌های مولد از دولت کمک خواهد کرد.
- ۲- تلاش در جهت تأمین حقوق و مطالبات کارگران از راه تعدیل قوانین و مقررات و میانجیگری سازنده در موارد تعارض میان آنها و کارفرمایان (سیاست سه‌جانبه‌گرایی). این سیاست باعث تقویت پایگاه دولت در میان کارگران خواهد شد.
- ۳- تلاش در جهت کاهش فقر و ارتقای سطح زندگی طبقات پایین و اقشار آسیب‌پذیر از راه حمایت‌های هدفمند و تقویت نظام تأمین اجتماعی و مددکاری، حمایت از نظام بهداشت و درمانی عمومی. اجرای چنین سیاست‌هایی، پایگاه دولت را در میان طبقات پایین و تهی‌دستان افزایش خواهد داد.
- ۴- تلاش در جهت تقویت استقلال و امنیت نهادها و نیروهای علمی و فرهنگی (حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی و هنری). این سیاست پیوند میان دولت با نیروها و نخبگان علمی، فرهنگی و هنری را تقویت خواهد کرد.
- ۵- تلاش در جهت انبساط فضای سیاسی و اجتماعی و حمایت از آزادی‌های قانونی برای نیروها و تشکل‌های سیاسی و مدنی. این سیاست، پایگاه دولت را در میان نیروهای سیاسی و طبقات متوسط جدید شهری، جوانان و زنان حفظ و تقویت خواهد کرد.

اتخاذ و اجرای همزمان چنین سیاست‌هایی ممکن است در نگاه نخست بسیار دشوار و بعضاً ناسازگار جلوه‌کند اما رویکرد اعتدالی در رویارویی با چنین پیچیدگی‌ها و ناسازگی‌هایی است که باید جوهره و توانمندی خود را آشکار سازد.

پانوشت

۱. این مقاله در ماه‌های اولیه پس از انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری نوشته و خلاصه‌ای از آن در «همایش تبیین مفهوم اعتدال» در شهریور ۱۳۹۲ ارائه شد. پس از آن از سوی مسئولان همایش برای چاپ در فصلنامه راهبرد در نظر گرفته شد، اما فرایند انتقال مقاله از دبیرخانه همایش به فصلنامه و ارزیابی آن در دفتر فصلنامه و سپس قرار گرفتن در نوبت چاپ بسی طولانی شد. در این مدت تحولات زیادی رخ داده که برخی مؤید پیش‌بینی‌ها و برخی نیز متفاوت با انتظارات و پیشنهادهای مقاله بوده است. با وجود این، به‌منظور حفظ اصالت و فضای نگارش مقاله، تغییری در محتوای اصلی مقاله داده نشده، اگرچه پس از پذیرش مقاله از سوی فصلنامه بنا به پیشنهاد داوران ویرایش شده و ترتیب مطالب و عناوین آن نیز تغییراتی کرده است.

منابع فارسی

- اخوان‌کاظمی، بهرام (۱۳۸۸)، *علل ناکارآمدی احزاب در ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اسمیت، براین کلایو (۱۳۸۰)، *فهم سیاست جهان سوم*، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- پاتنام، رابرت (۱۳۸۰)، *دموکراسی و سنت‌های مدنی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر سلام.
- پای، لوسین و همکاران (۱۳۸۰)، *بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی*، ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پورنجاتی، احمد (مرداد ۱۳۹۲)، "اعتدال برهه بلوغ اصلاح طلبی"، *مجله مهرنامه*، سال ۴، شماره ۳۰: ۷۸.
- تیلی، چارلز (۱۳۹۰)، *اعتماد و حکمرانی*، مترجمان: رضا سیمبر و ارسلان قربانی، تهران: دانشگاه امام صادق.
- حجاریان، سعید (مرداد ۱۳۹۲)، "کجاست رأی حکیمی و رأی برهنی"، *مجله مهرنامه*، سال ۴، شماره ۳۰: ۷۵.
- حقیقت، سیدصادق (شهریور ۱۳۹۲)، "از موعودگرایی سیاسی به اعتدال"، *همشهری ماه*، شماره ۱۱۱: ۲۱-۲۰.
- خاتمی، محمدرضا (مهر ۱۳۹۲)، "اعتدال در مقام خط صفر"، *مجله مهرنامه*، سال ۴، شماره ۳۰: ۸۰.
- خانیکی، هادی (مرداد ۱۳۹۲)، "اعتدال چه نیست؟"، *مجله مهرنامه*، سال ۴، شماره ۳۰: ۸۱.
- دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور (۱۳۷۸)، "ت حزب و توسعه سیاسی"، *مجموعه مقالات حزب و توسعه سیاسی*، تهران: همشهری.
- دلاوری، ابوالفضل (۱۳۷۸)، *ریشه‌های اجتماعی خشونت و بی‌ثباتی سیاسی در ایران معاصر*، پایان‌نامه دکترای علوم سیاسی، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- دلاوری، ابوالفضل (بهار ۱۳۸۹)، "زمانمندی و الگوهای دگرگونی‌های اجتماعی: درآمدی بر ویژگی‌های دگرگونی‌های اجتماعی در ایران معاصر"، *مجله جامعه‌شناسی ایران* (فصلنامه انجمن جامعه‌شناسی ایران)، سال ۱۱، شماره ۱: ۷۸-۱۰۸.
- راسخ، محمد (۱۳۸۸)، *نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی*، تهران: دراک.
- روح، محمدجواد (مرداد ۱۳۹۲)، "به سوی نهضت ملی اعتدال"، *مجله مهرنامه*، سال ۴: ۶۷-۶۶.

- روحانی، حسن (۱۲ مرداد ماه ۱۳۹۲)، *متن سخنرانی در مراسم تنفیذ، قابل دسترسی در: www.mashregnews.ir*.
- روحانی، حسن (۱۶ مرداد ۱۳۹۲)، *متن کامل برنامه، اصول کلی و خط مشی دولت امید و تدبیر*.
- روحانی، حسن (۱۴ مرداد ۱۳۹۲)، *متن سخنرانی در مراسم تحلیف، قابل دسترسی در: www.mashregnews.ir*.
- ساعی، علی (۱۳۸۶)، *دموکراتیزاسیون در ایران، تهران: آگاه*.
- سریع‌القلم، محمود (مرداد ۱۳۹۲)، "نظریه اعتدال"، *مجله مهرنامه*، سال ۴، شماره ۳۰: ۸۲-۶۵.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۸۵)، *شکاف‌های اجتماعی و تأثیر آن بر رفتار سیاسی دولت*، رساله دکتری در علوم سیاسی. تهران: دانشگاه تهران.
- شفیعی‌فر، محمد (۱۳۸۷)، *بحران‌ها و بی‌ثباتی‌ها در جمهوری اسلامی ایران*، رساله دکتری علوم سیاسی. تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- فیاض، ابراهیم (مرداد ۱۳۹۲)، "سنتز اصلاح طلبی و اصولگرایی"، *مهرنامه*، سال ۴، شماره ۳۰: ۷۷-۷۶.
- قریشی، فردین (۱۳۹۰)، *بحران ناهماهنگی پایدار قوای سه‌گانه حاکمیت: مطالعه موردی ایران*، قابل دسترسی در: <http://www.Khabaronline.ir> کد مطلب: ۱۹۳۴۱۴ (۱۹ دی).
- کرمی، محمدحسین (۱۳۹۳)، *تعادل عمومی بازارها (نگاهی فلسفی و روش‌شناختی)*، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کورر، اسکار (پاییز ۱۳۸۲)، "بنیان‌های سیاسی سیاست‌های توسعه اقتصادی"، ترجمه ابراهیم عباسی، *فصلنامه راهبرد*، نشریه مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۲۹: ۶۲-۴۹.
- کوشافر، محسن (۱۳۸۹)، *تحلیل جامعه‌شناختی عدم تثبیت دموکراسی در ایران با تأکید بر رویکرد نخبه‌گرایی*، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (۱۳۸۵)، *فرهنگ سیاسی مردم ایران*، (موج اول پیمایش ملی)، تهران: مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا) - وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، علی (مهر ۱۳۹۲)، "اعتدال‌گرایی امری در تعارض با جناح‌بندی‌های سیاسی موجود است"، *مجله مهرنامه*، شماره ۳۰: ۷۹.
- مورگنتا، هانس، جی (۱۳۷۴)، *سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: مرکز انتشارات وزارت امور خارجه.
- مهرگان، نادر و همکاران (زمستان ۱۳۹۱)، "برآورد روند سرمایه اجتماعی در استان‌های ایران"، *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، شماره ۶۴: ۲۳-۵.
- میدری، احمد (۱۳۹۲)، *مسئله سیاست‌گذاری در اقتصاد ایران از نظر گروه مشاورین هاروارد*، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: دفتر طرح‌های ملی (۱۳۸۰)، *ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان: یافته‌های پیمایش در ۲۸ استان کشور*، تهران: دفتر انتشارات طرح پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۰)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی*، جلد اول، تهران: میزان.
- همشهری ماه (شهریور ۱۳۹۲)، "یک واژه و بی‌نهایت تعریف: نگاهی به تعریف اعتدال و میانه‌روی از زبان چهره‌های برجسته سیاسی"، *همشهری ماه*، ۲۹: ۱۱۱-۲۸.

منابع لاتین

- General Equilibrium Theory, <http://www.investopedia.com/terms/g/general-equilibrium-theory.asp>.
- Roemer, John E. (March 2003), "Political Equilibrium with Private or/and Public Campaign Finance: A Comparison of Institutions", *Cowles Foundation Discussion Paper*, No. 1409, Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=386087>.
- Alamdari, K. (2005), "The Power Structure of the Islamic Republic of Iran: Transition from Populism to Clientelism and Militarization of the Government", *Third World Quarterly*, 26(8): 1285-1301.
- Bashiriyeh, H. (1984), *The State and Revolution in Iran*, New York: Martin's Press.
- Farazmand, ali (2001), "Privatization and Public Enterprise in Post-Revolutionary Iran", *Public Administration Review*, 59(6): 509-522.
- Farazmand, Ali (2005), "State Tradition and Public Administration in Iran" in Ali Farazmand (ed), *Handbook of Comparative and Development Public Administration*. N.Y. Marcel Dekker: 612-646.
- Farhi, Farideh (2008), "Crafting the National Identity Amidst Contentious Politics in Contemporary Iran", in: Katouzian, H & Shahidi, H. (eds) *Iran in The 21th Century- Politics, Economics and Conflict*. New York: Routledge.
- Foran, John (ed) (1994), *A Century of Revolution: Social Movements in Iran*, Minneapolis: University of Minnesota press.
- Gheissari, Ali & Kaveh-Cyrus Sanandaji (2009), "New Conservative Politics and Electoral Behavior in Iran". in Gheissari, Ali (ed), *Contemporary Iran: Economy, Society, Politics*, New York: Oxford University Press: 275-298.
- Hagopian, Frances (2000), "Political Development Revisited", *Comparative Political Studies*, 33 (6/7) (August/September): 880-911.
- Higgott, Richard (1989), *Political Development Theory: The Contemporary Debate*, London: Croom Helm.
- Katouzian, H. & Shahidi, H. (eds) (2008), *Iran in The 21th Century- Politics, Economics and Conflict*, New York: Routledge.
- Mohammadi, A. (2011), *Organisational Change in Political Parties in Iran*, Durham: Durham University Press.
- Ordeshook, Peter C. & K. A. Shepsle (eds) (1982) *Political Equilibrium: A Delicate Balance*. Washington D.C. Kluwer.
- Przeworski, A (1988), "Democracy as a Contingent Outcome of Conflict" in J.Elster and R. Slagstad(eds), *Constitutionalism and Democracy*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Roniger, Luis (April 2004), "Political Clientelism, Democracy and Market Economy", *Comparative Politics*, 36(3): 353-375.
- Rummel, R. J. (1975), *Understanding Conflict and War*, 5 Vol, California: Sage Publication.
- Rustow, D. (1970), "Transition to Democracy : Toward a Dynamic Model", *Comparative Politics*. 2(3):337-63.
- Sadri, Mahmoud&Ahmad Sadri (2008), "Three Dissent: Cognitive, Expressive and Traditionalist Discourses Discontent in Contemporary Iran" in Katouzian, H. & Shahidi, H. (eds) Iran in The 21th Century- Politics, *Economics and Conflict*, New York: Routledge.
- Schroeder, Paul W (1989), "The Nineteenth Century System: Balance of Power or Equilibrium?", *Review of International Studies*, 15(2): 135-153.
- Stokes, Susan C. (2008), "Political Clientelism", in *Oxford Handbook of Comparative Politics*, Edited by Carles Boix & susan c. Stokes. Available at: <http://www.OxfordHandbook.com>.
- The American Heritage Dictionary (2000), *Equilibrium*, Available at:www.TheFreeOnlineDictionary.com

